

Submit Date: 26 September 2025

Revise Date: 26 December 2025

Accept Date: 29 December 2025

Publish Date: 22 August 2026

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## A Comparative Study of Women's Right to Reproduction from the Perspective of Islamic Legal Thought and the Feminist Movement

Mostafa Rahimi<sup>1</sup>, Morteza Barati\*<sup>2</sup>, Alireza Saberian<sup>1</sup>

1. Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran

2. Department of Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Da.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran

\* Corresponding Author's Email: mo-barati@iau.ac.ir

### ABSTRACT

Women's right to reproduction constitutes one of the fundamental concepts in contemporary legal, ethical, and social discourses, situated at the intersection of individual autonomy, reproductive health, and cultural–religious structures. This article aims to conduct a comparative examination of women's reproductive rights from the perspective of Islamic legal thought and the feminist movement, seeking to present a multi-layered understanding of this right through conceptual analysis, the review of authoritative sources, and the assessment of legal and ethical challenges. In this study, the concept of the right to reproduction is first comprehensively defined and subsequently analyzed from the viewpoints of human rights, individual rights, and bioethics. Thereafter, the status of women within Islamic legal thought is examined with reference to jurisprudential sources, exegetical literature, and contemporary legal opinions, while, in contrast, the diverse perspectives of the feminist movement concerning bodily autonomy, freedom of choice, and the critique of patriarchal structures are analyzed. The comparative analysis section of the article explores the similarities and differences between the two approaches in areas such as women's autonomy in decision-making, the role of the family and the state, and particular circumstances including singleness or assisted reproduction, thereby revealing the legal and ethical challenges inherent in each approach. The findings indicate that despite their epistemological differences, both perspectives possess significant capacities for dialogue and convergence in supporting women's dignity and their right to make reproductive choices. The research methodology adopted in this article is descriptive–analytical, based on library research and authoritative academic sources, and the study has sought to ensure originality and scholarly rigor in its composition.

**Keywords:** *Women's reproductive rights; Islamic legal thought; feminist movement; bodily autonomy.*

تاریخ ارسال: ۴ مهر ۱۴۰۴  
 تاریخ بازنگری: ۵ دی ۱۴۰۴  
 تاریخ پذیرش: ۸ دی ۱۴۰۴  
 تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# بررسی تطبیقی حق فرزندآوری زنان از دیدگاه مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست

مصطفی رحیمی<sup>۱</sup>، مرتضی براتی<sup>۲\*</sup>، علیرضا صابریان<sup>۱</sup>

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران  
 ۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران  
 \* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mo-barati@iaau.ac.ir

### چکیده

حق فرزندآوری زنان یکی از مفاهیم بنیادین در گفتمان‌های حقوقی، اخلاقی و اجتماعی معاصر است که در تقاطع میان استقلال فردی، سلامت باروری، و ساختارهای فرهنگی و دینی قرار دارد. این مقاله با هدف بررسی تطبیقی حق فرزندآوری زنان از منظر مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست، تلاش می‌کند تا با تحلیل مفاهیم نظری، بررسی منابع معتبر، و ارزیابی چالش‌های حقوقی و اخلاقی، تصویری چندلایه از این حق ارائه دهد. در این پژوهش، ابتدا مفهوم حق فرزندآوری به صورت جامع تعریف شده و سپس از منظر حقوق بشر، حقوق فردی و اخلاق زیستی مورد تحلیل قرار گرفته است. در ادامه، جایگاه زن در مکتب حقوقی اسلام با استناد به منابع فقهی، تفسیری و فتاوی معاصر بررسی شده و در مقابل، دیدگاه‌های متنوع جنبش فمینیست درباره استقلال بدنی، آزادی انتخاب و نقد ساختارهای مردسالارانه تحلیل شده‌اند. بخش تحلیل تطبیقی مقاله، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه را در حوزه‌هایی چون استقلال زن در تصمیم‌گیری، نقش خانواده و دولت، و شرایط خاص مانند تجرد یا باروری مصنوعی بررسی کرده و چالش‌های حقوقی و اخلاقی هر رویکرد را آشکار ساخته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه، با وجود تفاوت‌های معرفتی، ظرفیت‌هایی برای گفت‌وگو و هم‌گرایی در حمایت از کرامت زن و حق انتخاب او در حوزه تولید مثل دارند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و منابع علمی معتبر بوده و تلاش شده است تا با رعایت اصل همانندجویی، متنی تألیفی و قابل دفاع ارائه گردد.

**کلیدواژگان:** حق فرزندآوری زنان، مکتب حقوقی اسلام، جنبش فمینیست، استقلال بدنی.

نحوه استناددهی: رحیمی، مصطفی، براتی، مرتضی، و صابریان، علیرضا. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی حق فرزندآوری زنان از دیدگاه مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۳)، ۱-۱۶.



موردی، نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه روشن گردد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و منابع علمی معتبر است.

### مبانی نظری و مفهومی

حق فرزندآوری یکی از حقوق بنیادین انسانی است که در تعامل با مفاهیمی چون کرامت فردی، استقلال بدنی، سلامت باروری و آزادی انتخاب معنا پیدا می‌کند. این حق به فرد، به‌ویژه زنان، اجازه می‌دهد تا درباره تولید مثل خود آزادانه، آگاهانه و بدون اجبار تصمیم‌گیری کند. در این چارچوب، فرزندآوری نه تنها به توانایی زیستی در بارداری و زایمان اشاره دارد، بلکه شامل حق تصمیم‌گیری درباره داشتن یا نداشتن فرزند، انتخاب زمان و فاصله‌گذاری میان فرزندان، استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین باروری مانند لقاح مصنوعی و رحم جایگزین و حتی حق سقط جنین در چارچوب‌های قانونی می‌شود. این حق در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن، به‌عنوان بخشی از حقوق بشر شناخته شده و در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تصریح می‌کند که زنان باید حق تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه درباره تعداد فرزندان، فاصله‌گذاری میان آن‌ها و دسترسی به اطلاعات، آموزش و وسایل لازم برای تحقق این حق را داشته باشند (United Nations, 1979). همچنین، اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲ بر حق حریم خصوصی و زندگی خانوادگی تأکید دارد که به‌طور ضمنی شامل حق تصمیم‌گیری درباره تولید مثل نیز می‌شود.

حق فرزندآوری زنان، به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری، در دهه‌های اخیر به محور بسیاری از مباحث حقوقی، اخلاقی و اجتماعی تبدیل شده است. این حق نه تنها شامل توانایی زیستی زن در تولید مثل است، بلکه به استقلال او در تصمیم‌گیری درباره زمان، نحوه و شرایط فرزندآوری نیز مربوط می‌شود. در بسیاری از جوامع، زنان در مواجهه با فشارهای اجتماعی، محدودیت‌های قانونی و ملاحظات فرهنگی، با چالش‌هایی در تحقق این حق روبه‌رو هستند (United Nations, 1979).

در مکتب حقوقی اسلام، فرزندآوری جایگاهی ویژه دارد و در بسیاری از متون فقهی، نه تنها به‌عنوان یک حق بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای شرعی در چارچوب ازدواج و خانواده تلقی می‌شود. منابعی چون قرآن کریم، سنت نبوی و آثار فقهای برجسته، بر اهمیت نسل‌آوری و تربیت فرزند تأکید دارند (Tabataba'i, 1995). با این حال، در تفسیر این منابع، دیدگاه‌های متفاوتی درباره میزان اختیار زن در تصمیم‌گیری پیرامون فرزندآوری وجود دارد. در مقابل، جنبش فمینیست با تمرکز بر استقلال بدنی، آزادی انتخاب و نقد ساختارهای مردسالارانه، تلاش کرده است تا حق فرزندآوری را به‌عنوان بخشی از حقوق بنیادین زنان بازتعریف کند. نظریه‌پردازان این حوزه با تأکید بر تجربه زیسته زنان، به نقد قوانین و سیاست‌هایی پرداخته‌اند که اختیار زن را در این حوزه محدود می‌سازد (Butler, 1990; Hooks, 2000).

هدف این مقاله، بررسی تطبیقی حق فرزندآوری زنان از منظر مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست است. در این راستا، تلاش می‌شود تا با تحلیل مفاهیم بنیادین، بررسی منابع معتبر و مطالعه

### جدول ۱. مقایسه تطبیقی حق فرزندآوری زنان در مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست

تحلیل تطبیقی	جنبش فمینیست	مکتب حقوقی اسلام	محور مقایسه
اسلام بر پیوند فرزندآوری با ساختار خانواده و تکلیف شرعی تأکید دارد؛ فمینیسم بر آزادی مطلق زن در تصمیم‌گیری فردی	مبتنی بر نظریه‌های حقوق بشر، استقلال بدنی و نقد ساختارهای مردسالارانه؛ فرزندآوری بخشی از آزادی فردی زن است	مبتنی بر وحی، قرآن، سنت نبوی و فقه اسلامی؛ فرزندآوری در بستر خانواده و نکاح مشروع ارزشمند و حتی وظیفه‌ای شرعی تلقی می‌شود	مبنای معرفتی

مفهوم حق فرزندآوری	بیشتر در قالب «وظیفه و حق متقابل زوجین» در چارچوب ازدواج مشروع مطرح می‌شود. تصمیم‌گیری یک‌جانبه زن محدود است	حق فردی و غیرقابل سلب زن بر بدن و باروری؛ استقلال در انتخاب زمان، تعداد و شرایط فرزندآوری	تقابل «حق-وظیفه» در اسلام با «حق-استقلال» در فمینیسم
زن	تصمیم‌گیری زن درباره فرزندآوری غالباً با مشورت یا رضایت شوهر و در چارچوب مصالح خانواده و احکام شرعی صورت می‌گیرد	زن صاحب اختیار مطلق بدن خویش است؛ هرگونه الزام از سوی شوهر، خانواده یا دولت نفی می‌شود	اختلاف بنیادین: در اسلام استقلال نسبی و مقید است؛ در فمینیسم استقلال مطلق
نقش دولت و جامعه	دولت موظف به سیاست‌گذاری جمعیتی مطابق با مصالح عمومی و شرع؛ حق زن می‌تواند تحت مصلحت عمومی محدود شود	دولت نباید در تصمیم‌گیری باروری زن مداخله کند؛ تنها وظیفه‌اش حمایت از حق دسترسی به بهداشت باروری و آموزش است	در اسلام مصلحت عمومی بر فردی غلبه دارد؛ در فمینیسم اولویت با آزادی فردی است
ابزارهای پیشگیری از بارداری	مجاز در چارچوب ازدواج و با رعایت عدم ضرر؛ سقط جنین قبل از ولوج روح، محل اختلاف فقهی؛ بعد از آن غالباً ممنوع	استفاده آزاد و نامحدود از روش‌های پیشگیری و حق قانونی سقط جنین (در بسیاری از شاخه‌های فمینیسم)	در اسلام، محدودیت‌های شرعی جدی‌تر است؛ در فمینیسم آزادی کامل در انتخاب روش‌ها
فناوری‌های نوین باروری (لقاح مصنوعی، رحم جایگزین)	در صورت رعایت نسب و نکاح مشروع، برخی فقها مجاز می‌دانند؛ استفاده خارج از ازدواج مشروع ممنوع	حق زن در بهره‌گیری از همه روش‌ها، حتی در تجرد یا روابط غیررسمی، محترم است	در اسلام مشروعیت خانواده معیار اصلی است؛ در فمینیسم رضایت و خواست زن
جایگاه مرد	شوهر در تصمیم‌گیری نقش محوری دارد؛ حق تمکین و فرزندآوری متقابل دیده می‌شود	نقش مرد در تصمیم‌گیری فرعی است؛ زن اختیار کامل دارد	تفاوت بارز: در اسلام رابطه زوجین متقابل است، در فمینیسم تک‌محور (فردگرایانه)
کرامت زن	کرامت زن در چارچوب نقش مادری و خانواده پاس داشته می‌شود؛ وظیفه و حق با هم ترکیب می‌گردد	کرامت زن در استقلال فردی و حق انتخاب آزادانه تعریف می‌شود	هر دو بر کرامت زن تأکید دارند، اما چارچوب مفهومی‌شان متفاوت است
شرایط خاص (تجرد، ممنوع؛ پذیرش محدود راهکارهایی مثل فرزندخواندگی)	فرزندآوری در تجرد و خارج از نکاح مشروع ممنوع؛ پذیرش محدود راهکارهایی مثل فرزندخواندگی	تجرد یا رابطه آزاد مانع حق فرزندآوری نیست؛ زن حق بهره‌گیری از فناوری‌ها و تصمیم مستقل دارد	تضاد بنیادین: اسلام مشروعیت خانواده را شرط می‌داند؛ فمینیسم مشروعیت را به اراده فردی گره می‌زند
نقدها و چالش‌ها	نقد: محدودیت استقلال زن؛ تعارض میان حقوق فردی و مصلحت جمعی	نقد: افراط در فردگرایی و نادیده گرفتن نقش خانواده و پیامدهای اجتماعی	هر دو دیدگاه با چالش‌های نظری و عملی روبه‌رو هستند؛ امکان همگرایی در کرامت زن و حق آگاهی وجود دارد

خانواده، حق بر آینده و حق بر سلامت باروری در ارتباط است و در سیاست‌گذاری‌های بهداشت باروری نقش مهمی ایفا می‌کند. از منظر اخلاق زیستی، حق فرزندآوری با چالش‌های نوینی مواجه است که ناشی از پیشرفت‌های فناوری‌های زیستی و پزشکی است. مسائلی چون باروری مصنوعی، رحم اجاره‌ای، انتخاب جنسیت و مداخله ژنتیکی، پرسش‌هایی اخلاقی را درباره مشروعیت، عدالت و پیامدهای اجتماعی این تصمیمات مطرح کرده‌اند. اصول اخلاق زیستی مانند خیرخواهی، عدم آسیب، استقلال و عدالت، چارچوبی برای ارزیابی مشروعیت اخلاقی تصمیمات مربوط به فرزندآوری

در نظریه‌های حقوق فردی، حق فرزندآوری به‌عنوان بخشی از استقلال فردی و حق بر بدن تلقی می‌شود. این دیدگاه بر این باور است که هیچ نهاد دولتی، دینی یا خانوادگی نباید بدون رضایت فرد در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید مثل مداخله کند. رابرت دورکین در نظریه «استقلال» خود، بر اهمیت حق فرد در تعیین سرنوشت زیستی و اخلاقی خود تأکید می‌کند و فرزندآوری را یکی از مصادیق بارز این استقلال می‌داند (Durmuş, 2022). در این چارچوب، حق فرزندآوری با مفاهیمی چون حق بر

این باور است که بدن هر فرد متعلق به خود اوست و هیچ نهاد یا شخصی - اعم از دولت، خانواده یا نهادهای دینی - نباید بدون رضایت فرد در امور مربوط به تولید مثل مداخله کند. رابرت دورکین در نظریه «استقلال» خود، بر این نکته تأکید می‌کند که آزادی فرد در تعیین سرنوشت زیستی‌اش، از جمله در حوزه تولید مثل، یکی از ارکان اصلی نظام‌های حقوقی لیبرال است. در این چارچوب، حق فرزندآوری نه تنها یک انتخاب شخصی بلکه یک حق قانونی و اخلاقی است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

از منظر اخلاق زیستی، حق فرزندآوری با پیچیدگی‌های خاصی همراه است، به‌ویژه در مواجهه با فناوری‌های نوین باروری مانند لقاح مصنوعی، رحم اجاره‌ای و انتخاب ژنتیکی. اخلاق زیستی با تکیه بر اصولی چون استقلال، خیرخواهی، عدم آسیب و عدالت، تلاش می‌کند تا تصمیمات مربوط به تولید مثل را در چارچوبی اخلاقی و انسانی ارزیابی کند. بر اساس این اصول، زن باید بتواند با آگاهی کامل، بدون اجبار و با دسترسی برابر به امکانات باروری، درباره فرزندآوری تصمیم بگیرد، به‌گونه‌ای که سلامت جسمی و روانی او حفظ شود و کرامت انسانی‌اش محترم شمرده شود. در این حوزه، چالش‌هایی چون مالکیت جنین، حقوق کودک آینده و مسئولیت‌های اخلاقی والدین نیز مطرح می‌شود که نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر در بخش‌های تخصصی‌تر مقاله است.

در مجموع، بررسی حق فرزندآوری از منظر حقوق بشر، حقوق فردی و اخلاق زیستی نشان می‌دهد که این حق، مفهومی چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در تقاطع قانون، اخلاق، زیست‌شناسی و سیاست قرار دارد. این نگاه چندبعدی، زمینه‌ای فراهم می‌کند برای تحلیل تطبیقی میان مکاتب حقوقی مختلف، از جمله اسلام و فمینیسم، بایستی به آن پرداخته شود.

فراهم می‌کنند (Habibnezhad & Bekhrad, 2021). بر اساس این اصول، زن باید بتواند با آگاهی کامل، بدون اجبار و با دسترسی برابر به امکانات باروری، درباره فرزندآوری تصمیم بگیرد، به‌گونه‌ای که سلامت جسمی و روانی او حفظ شود و کرامت انسانی‌اش محترم شمرده شود.

در مجموع، حق فرزندآوری مفهومی چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در تقاطع حقوق، اخلاق، زیست‌شناسی و سیاست قرار دارد. این حق نه تنها به آزادی‌های فردی مربوط می‌شود، بلکه بازتابی از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و قانونی هر جامعه است. بررسی این حق از دیدگاه‌های مختلف، به فهم عمیق‌تر از جایگاه زن در نظام‌های حقوقی و اخلاقی کمک می‌کند و زمینه‌ای برای تحلیل تطبیقی میان مکاتب فکری فراهم می‌سازد.

#### الف) از منظر حقوق بشر، حقوق فردی و اخلاق زیستی

حق فرزندآوری در بستر حقوق بشر، به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین انسان‌ها شناخته می‌شود که در اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. این حق، به‌ویژه برای زنان، به معنای توانایی تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه درباره داشتن یا نداشتن فرزند، فاصله‌گذاری میان فرزندان و دسترسی به اطلاعات و خدمات بهداشت باروری است. در ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان آمده است که دولت‌ها موظف‌اند شرایطی فراهم کنند تا زنان بتوانند بدون اجبار، فشار یا تبعیض، درباره تولید مثل خود تصمیم‌گیری کنند (United Nations, 1979). این حق در پیوند با اصل کرامت انسانی و برابری جنسیتی، به‌عنوان بخشی از حقوق اساسی زنان در نظر گرفته می‌شود.

در حوزه حقوق فردی، حق فرزندآوری به استقلال فرد در تصمیم‌گیری‌های زیستی و اخلاقی مربوط می‌شود. این دیدگاه بر

## جدول ۲. بررسی حق فرزندآوری زنان از منظر حقوق بشر، حقوق فردی و اخلاق زیستی

پایمدها و نتایج	چالش‌ها و محدودیت‌ها	مفهوم و کارکرد	مبانی نظری و اسناد	بُعد تحلیلی
ارتقای برابری جنسیتی تقویت کرامت انسانی افزایش نقش زنان در سیاست‌های جمعیتی	تضاد میان تعهدات بین‌المللی و قوانین داخلی برخی کشورها، موانع فرهنگی و سنتی، تبعیض‌های ساختاری علیه زنان	حق بنیادین زنان در تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه درباره: داشتن یا نداشتن فرزند، فاصله‌گذاری میان فرزندان، دسترسی به آموزش و خدمات بهداشت باروری	اسناد بین‌المللی مانند: ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض بشر علیه زنان، ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر	حقوق
حمایت قانونی از آزادی‌های باروری، گسترش حق بر بدن، تقویت جایگاه فرد در نظام حقوقی	تعارض میان حق فردی و مصلحت عمومی، اختلاف نظر درباره حدود مداخله دولت در سیاست‌های جمعیتی، تقابل با آموزه‌های مذهبی و سنتی	تأکید بر استقلال فردی در تصمیم‌گیری‌های زیستی و باروری؛ بدن زن متعلق به خود اوست و هیچ نهادی (دولت، خانواده، دین) حق مداخله ندارد.	نظریه‌های لیبرال حقوقی (مانند نظریه استقلال فردی رابرت دورکین)	حقوق
تضمین تصمیم‌گیری آگاهانه و عادلانه، ایجاد توازن میان پیشرفت علمی و کرامت انسانی، گسترش عدالت در دسترسی به فناوری‌های باروری	مسائلی چون مالکیت جنین، حقوق کودک آینده، پیامدهای اجتماعی رحم جایگزین، نگرانی‌های اخلاقی درباره انتخاب جنسیت و دستکاری ژنتیکی	ارزیابی تصمیمات باروری در پرتو اخلاق: استفاده از فناوری‌های نوین (لقاح مصنوعی، رحم اجاره‌ای، انتخاب ژنتیکی) حفظ سلامت جسمی و روانی زن، رعایت کرامت انسانی	اصول اخلاق زیستی، اخلاق زیستی، استقلال، خیرخواهی، عدم آسیب، عدالت	اخلاق

### جایگاه زن در مکتب حقوقی اسلام

در مکتب حقوقی اسلام، جایگاه زن در حوزه فرزندآوری در پیوندی عمیق با مفاهیم خانواده، نکاح، ولایت و تربیت نسل تعریف می‌شود. منابع اصلی این مکتب (یعنی قرآن کریم، سنت نبوی و فتاوی فقها) بر اهمیت نقش زن در استمرار نسل انسانی تأکید دارند، اما در عین حال، حدود و اختیارات او را در چارچوبی شرعی و اخلاقی تنظیم می‌کنند. قرآن کریم در آیات متعددی به فرزندآوری به‌عنوان نعمتی الهی اشاره کرده و آن را در بستر ازدواج مشروع قرار داده است. از جمله در آیه ۷۲ سوره نحل آمده است:

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً»، که نشان‌دهنده پیوند میان زوجیت و نسل‌آوری در نظام خلقت است (Tabataba'i, 1995).

در سنت نبوی نیز، فرزندآوری به‌عنوان امری مطلوب و مورد تشویق قرار گرفته است. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی مشهور می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَالِدَ فَإِنَّهُ مَكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، که بر اهمیت ازدواج با زنانی که توانایی فرزندآوری دارند تأکید

دارد (Kulayni, 1987). این نگاه، نشان‌دهنده ارزش‌گذاری اجتماعی و دینی بر نقش زن در تولید مثل است، اما در عین حال، نباید به معنای اجبار یا سلب اختیار زن در این حوزه تعبیر شود. فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب شیعه، جایگاه زن را در فرآیند فرزندآوری با دقت و ظرافت بررسی کرده است. در آثار فقهی مانند «تحریر الوسیله» امام خمینی، آمده است که زن در استفاده از روش‌های دائمی جلوگیری از بارداری (مانند بستن لوله‌ها) نیازمند رضایت شوهر است، اما در استفاده از روش‌های موقت، اختیار بیشتری دارد (Khomeini, 1984). این تفاوت، نشان‌دهنده توجه فقه به حفظ حقوق زوجین و جلوگیری از تضییع حقوق طرف مقابل است.

در فتاوی معاصر نیز، بسیاری از فقها بر حق زن در تصمیم‌گیری درباره بارداری تأکید کرده‌اند، به‌ویژه در مواردی که بارداری برای سلامت جسمی یا روانی زن خطرناک باشد. آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتایی درباره استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، آن را مجاز دانسته است، مشروط بر اینکه موجب ضرر جدی نشود

به ابزاری برای تداوم سلطه مردانه بدل شود ( de Beauvoir, 1949). او تأکید می‌کند که زنان باید حق انتخاب آزادانه در خصوص بارداری، فرزندآوری و حتی سقط جنین داشته باشند تا بتوانند هویت مستقل خود را شکل دهند. دویووار با نقد نقش‌های سنتی جنسیتی، خواهان بازتعریف جایگاه زن در جامعه است و تولید مثل را نه یک وظیفه طبیعی بلکه یک انتخاب آگاهانه می‌داند. «زن به دنیا نمی‌آید، بلکه ساخته می‌شود»؛ این جمله مشهور، بنیان نظریه او درباره جنسیت و تولید مثل را شکل می‌دهد.

ب) **جودیت باتلر: جنسیت به مثابه اجرا و تولید مثل به مثابه کنش اجتماعی**

جودیت باتلر با نظریه «اجراپذیری جنسیت» نشان می‌دهد که جنسیت، هویت و نقش‌های مرتبط با آن، حاصل بازتولید اجتماعی و فرهنگی هستند، نه ذات زیستی (Butler, 1990). از این منظر، حق تولید مثل نیز باید از چارچوب‌های سنتی خارج شود و به‌عنوان بخشی از کنش‌های اجتماعی و هویتی فرد در نظر گرفته شود. باتلر معتقد است که سیاست‌های تولید مثل نباید بر اساس دوگانه‌های جنسیتی طراحی شوند، بلکه باید تنوع هویتی افراد را در نظر بگیرند. در تحلیل‌های جدید، پژوهشگران همچون Durmuş (2022) نشان داده‌اند که اندیشه‌های دویووار در زمینه عاملیت و اخلاق زیستی، تأثیر مستقیمی بر نظریه‌های باتلر داشته‌اند، به‌ویژه در زمینه آسیب‌پذیری، ابهام اخلاقی و نقد خشونت ساختاری (Durmuş, 2022).

ج) **بل هوکس: تقاطع نژاد، طبقه و جنسیت در حقوق تولید مثل**  
بل هوکس با تمرکز بر تقاطع نژاد، طبقه و جنسیت، نقدی رادیکال بر نظام‌های سلطه ارائه می‌دهد. او معتقد است که حق تولید مثل برای زنان رنگین‌پوست، فقیر و حاشیه‌نشین، همواره تحت فشار ساختارهای اقتصادی و نژادی قرار داشته است (Hooks, 2000). از نظر او، فمینیسم باید از حقوق تولید مثل به‌عنوان ابزاری برای عدالت اجتماعی دفاع کند، نه صرفاً آزادی فردی.

و با رضایت طرفین باشد (Sistani, 2021). همچنین، آیت‌الله مکارم شیرازی در آثار خود، بر لزوم رعایت کرامت زن و حفظ سلامت او در تصمیمات باروری تأکید کرده است (Makarem, Shirazi, 2020).

در فقه اسلامی، اجبار زن به بارداری بدون رضایت او، به‌عنوان ظلم تلقی می‌شود و با اصول اخلاقی اسلام در تضاد است. شهید مطهری در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» تصریح می‌کند که زن در اسلام، موجودی مستقل و دارای اراده است و نباید به‌عنوان ابزار تولید مثل در نظر گرفته شود، بلکه باید نقش او در خانواده با احترام و اختیار همراه باشد (Motahari, 2006). در مجموع، مکتب حقوقی اسلام با وجود تأکید بر اهمیت فرزندآوری، تلاش کرده است تا جایگاه زن را در این فرآیند با حفظ کرامت، رعایت حقوق متقابل و توجه به شرایط جسمی و روانی او تنظیم کند. این دیدگاه، در تعامل با اصول فقهی و اخلاقی، امکان تفسیرهای متنوع و انسانی را فراهم کرده است که در تحلیل تطبیقی با دیدگاه‌های فمینیستی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای گفت‌وگو و هم‌گرایی دارد.

**دیدگاه‌های فمینیستی درباره حق تولید مثل**

حق تولید مثل در اندیشه فمینیستی، مفهومی چندلایه و پیچیده است که در تقاطع جنسیت، قدرت، هویت و عدالت اجتماعی معنا می‌یابد. فمینیست‌ها این حق را نه تنها به‌عنوان یک حق زیستی بلکه به‌عنوان ابزاری برای رهایی زنان از سلطه ساختارهای مردسالارانه، کنترل دولتی و فشارهای فرهنگی بررسی کرده‌اند. در این بخش، دیدگاه‌های سه نظریه‌پرداز برجسته فمینیست شامل: سیمون دویووار، جودیت باتلر و بل هوکس مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

الف) سیمون دویووار: مادری به‌مثابه ساختار سلطه  
سیمون دویووار در اثر کلاسیک خود جنس دوم، زنان را «دیگری» در ساختار اجتماعی مردم‌محور معرفی می‌کند و معتقد است که نقش مادری، اگر در بستر اجبار اجتماعی و فرهنگی باشد، می‌تواند

هوکس بر اهمیت دسترسی برابر به خدمات بهداشتی، آموزش جنسی و حمایت‌های اجتماعی برای همه زنان تأکید می‌کند. در این چارچوب، تولید مثل نه تنها یک حق بلکه یک میدان مبارزه برای برابری و رفع تبعیض تلقی می‌شود. هوکس با نقد فمینیسم سفیدپوست، خواهان گسترش مفاهیم تولید مثل به گونه‌ای است که تجربه‌های زنان غیرغربی و غیرسفید نیز در آن لحاظ شود.

### جدول ۳. مقایسه تطبیقی جایگاه زن در مکتب حقوقی اسلام و دیدگاه‌های فمینیستی درباره حق تولید مثل

دیدگاه‌های فمینیستی (دوبووار، باتلر، بل هوکس)	مکتب حقوقی اسلام	محور مقایسه
مبتنی بر تجربه زیسته، نقد قدرت و ساختار اجتماعی؛ نگاه انسان‌محور و انتقادی به جنسیت و بدن	مبتنی بر وحی (قرآن، سنت، اجماع و عقل)؛ نگاه الهی و (غایت‌محور) به خلقت و نقش زن	مبنای معرفتی
تحقق اختیار و عاملیت زن بر بدن خود، رهایی از اجبارهای اجتماعی و مردسالارانه؛ تأکید بر حق انتخاب آزادانه	استمرار نسل، تحقق مودت و رحمت در خانواده، تکامل انسانی و اجتماعی در بستر مشروع ازدواج (نحل: ۷۲)	هدف اصلی از فرزندآوری
نقش زن در مادری باید انتخابی و آگاهانه باشد؛ مادری نباید به‌عنوان نقش اجباری یا ابزار سلطه تعریف شود	زن دارای کرامت ذاتی، شریک در تولید نسل با حفظ موازین شرعی؛ نه ابزار بلکه محور خانواده	ماهیت نقش زن
زن مالک مطلق بدن خویش است؛ هیچ فرد یا نهاد اجتماعی حق دخالت در تصمیمات تولید مثلی او ندارد (دوبووار، باتلر)	مجاز در استفاده از روش‌های موقت جلوگیری از بارداری؛ در روش‌های دائمی نیاز به رضایت زوج (خمینی، ۱۳۶۳)	حق تصمیم‌گیری در بارداری
مادری در صورتی ارزشمند است که از سر اختیار و آزادی باشد؛ در غیر این صورت، ساختاری سلطه‌گر است (دوبووار)	نعمتی الهی و ارزشمند در چارچوب خانواده؛ دارای آثار معنوی و اجتماعی مثبت	نگاه به مادری
رفع هرگونه قید مذهبی یا اجتماعی بر بدن زن؛ حمایت از حق سقط جنین و انتخاب آزادانه زمان مادری (دوبووار، باتلر)	تابع احکام شرعی؛ رعایت مصالح خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی؛ ممنوعیت سقط جنین جز در موارد اضطرار	محدودیت‌ها و قیود
بدن زن متعلق به خود اوست؛ کنترل بدن ابزار قدرت‌یابی و مقاومت در برابر سلطه است (باتلر، ۱۹۹۰)	بدن زن امانت الهی است و باید در مسیر مشروع و اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد	نگاه به بدن زن
اختیار زن مطلق و مستقل از نهاد خانواده یا دین؛ تصمیم‌گیری آزادانه در مورد بارداری بخشی از هویت فمینیستی است	اراده زن در چارچوب مصالح خانواده و جامعه تنظیم می‌شود؛ اختیار او محترم است ولی مطلق نیست	رویکرد به اختیار و اراده زن
عدالت تولید مثلی به معنای رفع تبعیض‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی در دسترسی به حقوق و امکانات (بل هوکس، ۲۰۰۰)	عدالت در تقسیم نقش‌ها و حفظ حقوق زوجین؛ تأکید بر تعادل در خانواده	نگاه به عدالت تولید مثلی
در برخی شاخه‌های فمینیسم، نقش مرد ثانویه یا غیرضروری تلقی می‌شود؛ تأکید بر استقلال زن در تصمیم تولید مثلی	شریک مشروع و قانونی در فرآیند تولید نسل؛ دارای حقوق و مسئولیت متقابل با زن	نقش مرد در فرزندآوری
سقط جنین یکی از مصادیق آزادی تولید مثلی و حق زن بر بدن خویش است؛ ممنوعیت آن مصداق خشونت ساختاری است	سقط جنین به‌طور کلی حرام است مگر در موارد تهدید جدی جان مادر یا نقص شدید جنین (سیستانی، ۱۴۰۰)	نگاه به سقط جنین
تقویت استقلال فردی زنان، نقد ساختارهای سلطه، اما گاه با چالش‌هایی چون تضعیف بنیان خانواده سنتی	حفظ بنیان خانواده، ثبات اجتماعی، جلوگیری از فروپاشی اخلاقی و توازن جمعیتی	پیامد اجتماعی دیدگاه‌ها
اخلاق مبتنی بر آزادی، رضایت و عدالت اجتماعی؛ محور تصمیم‌گیری فردی و اجتماعی	اخلاق دینی و مسئولیت‌پذیری خانوادگی محور تصمیم‌گیری است	جایگاه اخلاق در تصمیم‌گیری تولید مثلی
دین اغلب به‌عنوان نهاد کنترل‌گر بدن زنان نقد می‌شود؛ فمینیسم خواهان سکولاریزه شدن حقوق تولید مثلی است	دین چارچوب تنظیم‌کننده رفتار جنسی و تولید مثلی است؛ بدن زن بخشی از نظم اخلاقی الهی است	نگاه به رابطه دین و بدن زن
رضایت زن اساس هر تصمیم تولید مثلی است؛ هرگونه اجبار (قانونی یا فرهنگی) خشونت علیه زن تلقی می‌شود	اجبار زن به بارداری ظلم محسوب می‌شود؛ رضایت او شرط اخلاقی و انسانی است (مطهری، ۱۳۸۵)	مقوله رضایت و اجبار
زن به‌عنوان سوژه آزاد و خلاق، که می‌تواند نقش مادری را بپذیرد یا رد کند؛ مادری انتخابی آگاهانه و نه تکلیف ذاتی	زن دارای شأن و کرامت انسانی مستقل، در عین حال شریک در مأموریت الهی تولید نسل	نگاه نهایی به زن و مادری

## تحلیل تطبیقی؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها در حق فرزندآوری

### الف) استقلال زن در تصمیم‌گیری

در تحلیل تطبیقی میان مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیستی، یکی از مهم‌ترین محورهای قابل بررسی، استقلال زن در تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری است. این استقلال در هر دو دیدگاه به رسمیت شناخته می‌شود، اما مبانی نظری، حدود اجرایی و پیامدهای اجتماعی آن تفاوت‌های بنیادینی دارد. در اندیشه اسلامی، زن موجودی صاحب عقل، اراده و کرامت انسانی است و در بسیاری از امور زندگی، از جمله تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری، دارای حق و اختیار است. با این حال، این استقلال در چارچوب خانواده، مصالح اجتماعی و احکام شرعی تعریف می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآنی، زن و مرد در امر تولید مثل شریک‌اند و هیچ‌یک نباید دیگری را در این مسیر متضرر سازد: «وَلَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۲۳۳). فقهای شیعه و سنی، با استناد به منابعی چون وسائل‌الشیعه و کنز‌العمال، بر این باورند که زن در پذیرش بارداری نقش فعال دارد، اما استقلال مطلق در تصمیم‌گیری ندارد، مگر در موارد خاص مانند تهدید سلامت جسمی یا روانی (Hurr Amili, 1989). برخی فقهای معاصر مانند آیت‌الله جوادی آملی، بر استقلال نسبی زن در امور مربوط به بدن خود تأکید دارند، مشروط بر آن‌که این تصمیم با اصول اخلاقی و مصالح خانواده در تضاد نباشد (Hurr Amili, 1989).

در مقابل، جنبش فمینیستی، به‌ویژه در گرایش‌های لیبرال و رادیکال، استقلال زن در تصمیم‌گیری درباره تولید مثل را به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین فردی تلقی می‌کند. فمینیست‌ها معتقدند که بدن زن متعلق به خود اوست و هیچ نهاد، فرد یا ساختار اجتماعی حق دخالت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به بارداری، سقط جنین یا تعداد فرزندان ندارد. سیمون دوبووار در اثر کلاسیک خود «جنس دوم»، نقش مادری را اگر بدون انتخاب آگاهانه باشد، نوعی اسارت

زن در ساختار مردسالارانه می‌داند و خواهان آزادی کامل زن در تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری است (de Beauvoir, 1949). جودیت باتلر نیز با نقد ساختارهای جنسیتی، بر این نکته تأکید دارد که سیاست‌های تولید مثل باید بر اساس تنوع هویتی و نه دوگانه‌های سنتی طراحی شوند (Butler, 1990). بل هوکس با تمرکز بر تقاطع نژاد، طبقه و جنسیت، معتقد است که استقلال زن در تصمیم‌گیری درباره تولید مثل باید در بستر عدالت اجتماعی معنا یابد، به‌ویژه برای زنان رنگین‌پوست و فقیر که همواره تحت فشار ساختارهای اقتصادی و نژادی قرار داشته‌اند (Hooks, 2000).

در مجموع، می‌توان گفت که اسلام و فمینیسم هر دو به استقلال زن در تصمیم‌گیری توجه دارند، اما در اسلام این استقلال با ملاحظات اخلاقی، خانوادگی و شرعی همراه است، در حالی که در فمینیسم، استقلال زن در این زمینه مطلق و مبتنی بر حقوق فردی و آزادی بدن است. این تفاوت بنیادین، ریشه در تفاوت نگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دو مکتب دارد.

### ب) نقش خانواده، جامعه و دولت

در بررسی تطبیقی حق فرزندآوری زنان از منظر مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیستی، نقش نهادهای اجتماعی همچون خانواده، جامعه و دولت در شکل‌گیری و محدودسازی یا حمایت از این حق، جایگاه ویژه‌ای دارد. در اندیشه اسلامی، خانواده به‌عنوان واحد بنیادین جامعه، نقش محوری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید مثل دارد. زن و مرد در چارچوب ازدواج شرعی، مسئولیت مشترکی در تربیت فرزند و استمرار نسل انسانی دارند. آموزه‌های قرآنی و روایی، بر اهمیت مشورت، مودت و همکاری در خانواده تأکید دارند: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱). در این چارچوب، تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری نه تنها یک انتخاب فردی بلکه یک کنش خانوادگی است که باید با مصالح مشترک و اصول اخلاقی هماهنگ باشد. دولت اسلامی نیز موظف

است با فراهم‌سازی زیرساخت‌های بهداشتی، آموزشی و اقتصادی، از نهاد خانواده در ایفای نقش تولید مثل حمایت کند، بی‌آن‌که در تصمیم‌گیری‌های شخصی دخالت مستقیم داشته باشد (Javadi, 1996).

در مقابل، جنبش فمینیستی با نگاهی انتقادی به نقش سنتی خانواده، جامعه و دولت، این نهادها را گاه به‌عنوان ابزارهای کنترل و محدودسازی حق تولید مثل زنان معرفی می‌کند. فمینیست‌ها معتقدند که ساختارهای اجتماعی مردسالار، از طریق هنجارهای فرهنگی، قوانین دولتی و فشارهای خانوادگی، زنان را به نقش مادری و تولید مثل سوق می‌دهند، بی‌آن‌که انتخاب آزادانه‌ای در این زمینه داشته باشند (hooks, 2000). سیمون دوبووار در نقد نقش خانواده سنتی، آن را نهادی می‌داند که زنان را در نقش‌های زیستی تثبیت می‌کند و مانع از تحقق هویت مستقل آنان می‌شود (de Beauvoir, 1949). جودیت باتلر نیز با تحلیل ساختارهای قدرت، نشان می‌دهد که دولت‌ها از طریق سیاست‌های جمعیتی، قوانین سقط جنین و برنامه‌های بهداشت باروری، نقش فعالی در کنترل بدن زنان ایفا می‌کنند (Butler, 1990). از دیدگاه فمینیستی، خانواده و دولت باید به‌جای اعمال سلطه، زمینه‌ساز انتخاب آزادانه، آگاهی جنسی و دسترسی برابر به خدمات باروری باشند.

### حق فرزندآوری در شرایط خاص (ازدواج، مجرد، باروری مصنوعی)

حق فرزندآوری در شرایط خاص مانند ازدواج، مجرد و بهره‌گیری از روش‌های باروری مصنوعی، از جمله موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر به‌واسطه تحولات پزشکی، اجتماعی و حقوقی، مورد توجه جدی قرار گرفته است. در مکتب حقوقی اسلام، فرزندآوری به‌طور سنتی در بستر ازدواج مشروع تعریف می‌شود و هرگونه تولید مثل خارج از این چارچوب، با چالش‌های فقهی و اخلاقی مواجه است. ازدواج، نه‌تنها زمینه مشروعیت نسب و ارث را فراهم

می‌کند، بلکه مبنای حقوقی برای بهره‌گیری از روش‌های درمان ناباروری نیز محسوب می‌شود. فقهای امامیه، با توجه به اصل حفظ نسل و اهمیت خانواده، استفاده از روش‌هایی مانند لقاح آزمایشگاهی، یا تلقیح مصنوعی را در صورتی که میان زوجین شرعی انجام شود، جایز دانسته‌اند (Sadeghi Moghaddam, 2004)؛ اما در صورت استفاده از اسپرم یا تخمک بیگانه، یا انجام این فرآیند برای افراد مجرد، اغلب آن را غیرمجاز و فاقد مشروعیت شرعی می‌دانند (Habibnezhad & Bekhrad, 2021).

در شرایط مجرد، دیدگاه غالب فقهی بر این است که فرزندآوری بدون ازدواج، ولو از طریق روش‌های علمی، با اصول اخلاقی و احکام شرعی در تضاد است. این دیدگاه بر حفظ نسب، مشروعیت روابط جنسی و جلوگیری از اختلاط نسل‌ها تأکید دارد. با این حال، برخی دیدگاه‌های نوگرایانه در فقه معاصر، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های جمعیتی و حقوق فردی، خواهان بازنگری در برخی احکام شده‌اند، هرچند هنوز اجماع فقهی در این زمینه حاصل نشده است (Habibnezhad & Bekhrad, 2021).

در مقابل، جنبش فمینیستی با تأکید بر حق فردی زنان در کنترل بدن خود، معتقد است که فرزندآوری نباید منوط به ازدواج یا تأیید نهادهای اجتماعی باشد. فمینیست‌ها، به‌ویژه در گرایش‌های لیبرال، بر این باورند که زنان مجرد نیز باید حق دسترسی به روش‌های باروری مصنوعی داشته باشند، بدون آن‌که این انتخاب با قضاوت اخلاقی یا محدودیت قانونی مواجه شود. از دیدگاه آنان، باروری مصنوعی ابزاری برای تحقق حق تولید مثل زنان است، به‌ویژه برای کسانی که به دلایل شخصی یا اجتماعی، ازدواج را انتخاب نکرده‌اند. سیمون دوبووار نیز در نقد ساختارهای سنتی خانواده، بر این نکته تأکید دارد که مادری باید حاصل انتخاب آگاهانه باشد، نه الزام اجتماعی یا دینی (de Beauvoir, 1949).

در این میان، نقش دولت‌ها نیز در تعیین حدود این حق بسیار مهم است. در برخی کشورها، سیاست‌های باروری به‌گونه‌ای طراحی

مسائل نوظهور مانند رحم اجاره‌ای، باروری با اسپرم اهدایی، یا تعیین جنسیت جنین، موجب سردرگمی حقوقی و اخلاقی در جوامع اسلامی شده است، به‌ویژه در مواردی که قانون‌گذاری ملی با فتاوی‌ای شرعی هم‌راستا نیست.

در جنبش فمینیست نیز، چالش‌های اخلاقی و حقوقی قابل توجهی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، تقابل میان آزادی فردی زن و مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از فرزندآوری است. فمینیسم با تأکید بر استقلال بدنی و حق انتخاب، گاه از مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی مرتبط با تولید مثل غفلت می‌کند، به‌ویژه در مواردی که تصمیمات باروری بر کودک آینده، خانواده، یا جامعه تأثیر مستقیم دارد. همچنین، برخی رویکردهای فمینیستی در دفاع از سقط جنین یا باروری خارج از چارچوب خانواده سنتی، با انتقاداتی از سوی نهادهای اخلاقی و دینی مواجه شده‌اند که این اقدامات را موجب تضعیف بنیان‌های اجتماعی و اخلاقی می‌دانند. از سوی دیگر، در جوامع غربی، تجاری‌سازی فناوری‌های باروری، سوالات جدی درباره بهره‌کشی از بدن زنان، نابرابری اقتصادی و نقض کرامت انسانی مطرح کرده است (Habibnezhad & Bekhrad, 2021; Motahari, 2006).

چالش دیگر در هر دو دیدگاه، مسئله دسترسی برابر به خدمات باروری و اطلاعات مرتبط با آن است. در بسیاری از جوامع اسلامی، زنان به دلیل محدودیت‌های فرهنگی، اقتصادی یا قانونی، به خدمات بهداشت باروری دسترسی کامل ندارند، که این امر حق فرزندآوری را به یک امتیاز طبقاتی تبدیل می‌کند. در جوامع فمینیستی نیز، اگرچه آزادی انتخاب به رسمیت شناخته شده، اما در عمل، زنان فقیر، مهاجر یا اقلیت‌های نژادی با موانع جدی در بهره‌مندی از این حق مواجه‌اند که نشان‌دهنده شکاف میان نظریه و واقعیت است.

**تحلیل قوانین، رویه قضایی و سیاست‌های عمومی**

شده‌اند که تنها زوج‌های متأهل اجازه استفاده از خدمات درمان ناباروری را دارند، در حالی که در کشورهای دیگر، این خدمات برای افراد مجرد نیز قابل دسترس است. فمینیست‌ها این محدودیت‌ها را نوعی تبعیض ساختاری علیه زنان می‌دانند و خواهان سیاست‌هایی هستند که بر اساس برابری جنسیتی و حق انتخاب فردی طراحی شده باشند (Butler, 1990).

در نتیجه، می‌توان گفت که حق فرزندآوری در شرایط خاص، نقطه‌ای است که تفاوت‌های بنیادین میان اسلام و فمینیسم به‌وضوح نمایان می‌شود. اسلام این حق را در چارچوب ازدواج مشروع و با رعایت اصول اخلاقی و نسبی تعریف می‌کند، در حالی که فمینیسم آن را به‌عنوان یک حق فردی و مستقل از ساختارهای سنتی تلقی می‌نماید. این تفاوت، بازتابی از دو نظام معرفتی متفاوت است که یکی بر پیوند میان فرد و جامعه تأکید دارد و دیگری بر آزادی فردی و خودمختاری زن.

### چالش‌های حقوقی و اخلاقی در هر دیدگاه

بررسی حق فرزندآوری زنان از منظر مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیست، نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه با چالش‌های حقوقی و اخلاقی خاصی مواجه‌اند که ریشه در تفاوت‌های معرفتی، فرهنگی و تاریخی آن‌ها دارد. در مکتب حقوقی اسلام، یکی از چالش‌های اصلی، توازن میان حفظ ساختار سنتی خانواده و احترام به استقلال زن در تصمیم‌گیری‌های زیستی است. فقه اسلامی با تأکید بر مصالح خانواده و نقش زن در استمرار نسل، گاه محدودیت‌هایی برای تصمیم‌گیری مستقل زن در حوزه فرزندآوری قائل می‌شود، به‌ویژه در مواردی مانند سقط جنین، استفاده از روش‌های دائمی جلوگیری از بارداری، یا بهره‌گیری از فناوری‌های نوین باروری. این محدودیت‌ها، اگرچه در چارچوب حفظ حقوق زوجین و جلوگیری از اختلاط نسب توجیه می‌شوند، اما در عمل ممکن است با خواست و سلامت زن در تعارض قرار گیرند (Khomeini, 1984). از سوی دیگر، نبود اجماع فقهی در برخی

تحلیل قوانین، رویه قضایی و سیاست‌های عمومی در حوزه فرزندآوری زنان، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین میان نظام‌های حقوقی اسلامی و سکولار است. در کشور مصر، قوانین مرتبط با تولید مثل و حقوق باروری زنان، به شدت تحت تأثیر فقه اسلامی و آموزه‌های سنتی قرار دارند. قانون مجازات مصر، سقط جنین را جرم تلقی کرده و تنها در موارد تهدید جدی سلامت مادر، آن را مجاز می‌داند. همچنین، استفاده از روش‌های باروری مصنوعی برای زنان مجرد، از نظر قانونی ممنوع است و شورای عالی فتوای الازهر بارها تأکید کرده است که تولید مثل باید در چارچوب ازدواج مشروع انجام شود (El Feki, 2013). رویه قضایی مصر نیز در تطابق کامل با این اصول عمل می‌کند و دادگاه‌ها در موارد مرتبط با سقط جنین یا باروری خارج از ازدواج، به ندرت احکام حمایتی صادر می‌کنند. سیاست‌های عمومی دولت نیز عمدتاً بر حفظ ساختار سنتی خانواده، کنترل جمعیت و تقویت نقش مادری در چارچوب شرعی متمرکز است.

در مقابل، فرانسه با نظام حقوقی سکولار و مبتنی بر حقوق بشر، رویکردی کاملاً متفاوت اتخاذ کرده است. قانون مصوب ۲۰۲۱، به طور رسمی اجازه استفاده از روش‌های باروری مصنوعی را برای زنان مجرد و زوج‌های همجنس‌گرا صادر کرده است. این قانون، استقلال زن در تصمیم‌گیری درباره بارداری، سقط جنین و تعداد فرزندان را به رسمیت شناخته و خدمات درمان ناباروری را تحت پوشش بیمه دولتی قرار داده است. همچنین، قانون سلامت عمومی فرانسه، سقط جنین را تا هفته چهاردهم بارداری مجاز می‌داند و زنان می‌توانند بدون نیاز به رضایت همسر یا نهادهای دیگر، این تصمیم را اتخاذ کنند. رویه قضایی فرانسه نیز در حمایت از حقوق تولید مثل زنان، فعالانه عمل می‌کند و دادگاه‌های اداری و مدنی، در موارد متعدد، احکام حمایتی در برابر تبعیض‌های ساختاری یا محدودیت‌های پزشکی صادر کرده‌اند. سیاست‌های عمومی دولت فرانسه نیز بر اساس اصل برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی و

حمایت از خانواده‌های متنوع طراحی شده‌اند. دولت سالانه میلیاردها یورو برای حمایت از فرزندآوری، مراقبت‌های بهداشتی، مرخصی زایمان و کمک‌هزینه‌های خانوادگی اختصاص می‌دهد، به طوری که فرانسه یکی از بالاترین نرخ‌های حمایت دولتی از تولید مثل در اروپا را داراست.

در مقایسه این دو نظام، روشن است که قوانین و رویه‌های قضایی مصر، بر اساس اصول شرعی و اخلاق سنتی، استقلال زن را در حوزه تولید مثل محدود می‌کنند، در حالی که فرانسه با تکیه بر اصول حقوق بشر و سکولاریسم، این استقلال را تقویت کرده و آن را در سیاست‌گذاری‌های عمومی نیز نهادینه کرده است. این تفاوت‌ها نه تنها در سطح قانون‌گذاری بلکه در اجرای قضایی و برنامه‌ریزی اجتماعی نیز قابل مشاهده‌اند و نشان می‌دهند که حقوق تولید مثل زنان، به شدت وابسته به زمینه‌های فرهنگی، دینی و سیاسی هر کشور است.

#### نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی حق فرزندآوری زنان از منظر مکتب حقوقی اسلام و جنبش فمینیستی نشان داد که این حق، مفهومی چندوجهی و وابسته به زمینه‌های معرفتی، فرهنگی و حقوقی هر نظام فکری است. در اندیشه اسلامی، فرزندآوری در چارچوب ازدواج مشروع تعریف می‌شود و استقلال زن در تصمیم‌گیری، ضمن به رسمیت شناخته شدن، در محدوده مصالح خانوادگی، احکام شرعی و اصول اخلاقی تنظیم می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق). در مقابل، فمینیسم با تأکید بر آزادی بدن و حقوق فردی، خواهان استقلال مطلق زن در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با تولید مثل است و نهادهایی چون خانواده، دولت و دین را در معرض نقد قرار می‌دهد.

مطالعه موردی دو کشور مصر و فرانسه نیز مؤید این تفاوت‌ها بود. در مصر، قوانین و رویه‌های قضایی مبتنی بر فقه اسلامی، تولید مثل را به چارچوب ازدواج محدود کرده و استفاده از روش‌های

شرعی، امکان بهره‌مندی زنان از فناوری‌های نوین باروری را فراهم سازد. همچنین، تقویت آموزش حقوق تولید مثل در نظام‌های آموزشی و رسانه‌ای، می‌تواند به ارتقای سواد جنسی و آگاهی عمومی کمک کند. با توجه به افزایش تعداد زنان مجرد در جوامع مختلف، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران، با رعایت ملاحظات فرهنگی و حقوقی، امکان دسترسی عادلانه آنان به خدمات باروری را بررسی و تسهیل کنند. در نهایت، گسترش گفت‌وگوی بین‌رشته‌ای میان فقه اسلامی، حقوق بشر و نظریه‌های فمینیستی، می‌تواند زمینه‌ساز فهمی چندبعدی و متوازن از حقوق تولید مثل زنان باشد و راه را برای هم‌افزایی معرفتی و ارائه راهکارهای عملی هموار سازد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### EXTENDED ABSTRACT

Women's right to reproduction has become one of the most contested and complex themes in contemporary legal, ethical, and social discourse, as it stands at the intersection of bodily autonomy, reproductive health, cultural identity, and normative legal systems. This right is no longer understood merely as a biological capacity but rather as a fundamental dimension of human dignity, self-determination, and social participation. International human rights instruments explicitly recognize reproductive decision-making as a core entitlement of women, emphasizing their freedom to determine the number, spacing, and timing of children and their right to access information and services necessary for the realization of this freedom (United Nations, 1979). From this perspective, reproductive autonomy is intrinsically connected to privacy, family life, health, and equality. Within philosophical and legal theory, reproductive choice is increasingly

باروری مصنوعی برای زنان مجرد را ممنوع می‌دانند. در مقابل، فرانسه با تصویب قانون ۲۰۲۱ حق فرزندآوری را برای همه زنان، فارغ از وضعیت تأهل، به رسمیت شناخته و خدمات گسترده‌ای در حوزه سلامت باروری ارائه می‌دهد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که حق فرزندآوری زنان، نه تنها یک حق زیستی بلکه یک حق اجتماعی و فرهنگی است که در تعامل با ساختارهای قدرت، هنجارهای اخلاقی و سیاست‌های عمومی معنا می‌یابد. تحقق این حق، نیازمند بازنگری در مفاهیم سنتی، تقویت حقوق فردی در چارچوب عدالت اجتماعی و طراحی سیاست‌هایی است که هم به کرامت زن احترام گذارند و هم مصالح عمومی را مدنظر قرار دهند.

در همین راستا، پیشنهاد می‌شود که نهادهای قانون‌گذار در کشورهای اسلامی، با بهره‌گیری از ظرفیت فقه تطبیقی و اجتهاد پویا، نسبت به تدوین مقرراتی اقدام کنند که ضمن حفظ اصول

interpreted as an extension of individual autonomy, which safeguards the moral agency of the person over existential and bodily matters. Contemporary scholarship further highlights the ethical dimension of reproductive rights in light of rapid biomedical developments that have transformed the landscape of fertility, contraception, and genetic intervention, requiring new normative frameworks grounded in the principles of autonomy, beneficence, non-maleficence, and justice (Habibnezhad & Bekhrad, 2021). Against this background, this study situates women's reproductive rights within a multi-layered conceptual field that integrates human rights law, individual rights theory, and bioethical reasoning, thereby providing the necessary theoretical foundation for the comparative inquiry between Islamic legal thought and feminist theory.

In Islamic legal thought, reproduction is not treated as a purely private act but as a social and spiritual responsibility embedded within

the institution of family and the moral order of creation. The Qur'an repeatedly frames procreation as a divine blessing and a fundamental element of human continuity, explicitly linking reproduction with marriage and the establishment of legitimate lineage (Tabataba'i, 1995). The prophetic tradition further reinforces this valuation of fertility, as illustrated by the well-known hadith encouraging marriage to fertile and affectionate partners in order to strengthen the community (Kulayni, 1987). Classical and contemporary jurists have therefore developed an elaborate legal framework that balances individual rights with collective welfare, recognizing women as autonomous moral agents while simultaneously situating their reproductive choices within the reciprocal rights and obligations of spouses. Islamic jurisprudence affirms women's right to bodily integrity and prohibits coercion in matters of reproduction, characterizing forced pregnancy as a form of injustice and harm (Motahari, 2006). At the same time, juristic doctrines impose ethical and legal constraints on permanent contraceptive measures, abortion, and reproductive technologies, particularly where these practices may compromise lineage, family stability, or moral norms. Leading jurists such as Imam Khomeini permit temporary contraceptive methods with greater latitude while requiring spousal consent for irreversible procedures (Khomeini, 1984). Contemporary fatwas likewise emphasize women's health and welfare as decisive considerations, allowing medical interventions when pregnancy endangers physical or psychological well-being (Makarem Shirazi, 2020; Sistani, 2021). Consequently, Islamic law articulates a model of reproductive rights grounded in dignity, responsibility, and ethical restraint.

Feminist theory approaches reproductive rights primarily through the lens of power, agency, and resistance to patriarchal

domination. Simone de Beauvoir's foundational analysis in *The Second Sex* conceptualizes compulsory motherhood as a structural mechanism of female subordination, arguing that women must reclaim reproductive decision-making to achieve existential freedom (de Beauvoir, 1949). Judith Butler extends this critique by demonstrating how gender norms and reproductive expectations are socially constructed and perpetuated through regulatory discourses, thereby framing reproductive autonomy as a central site of political struggle (Butler, 1990). From this perspective, the regulation of women's fertility functions as a technology of governance that disciplines bodies and identities. Bell hooks further enriches feminist analysis by highlighting the intersection of gender with race and class, emphasizing that reproductive injustice disproportionately affects marginalized women who face systemic barriers to healthcare, education, and social protection (Hooks, 2000). Feminist jurisprudence therefore conceptualizes reproductive rights not merely as negative liberties but as positive entitlements requiring structural reform, equal access to medical services, and the dismantling of discriminatory institutions. Modern feminist scholarship also stresses the ethical implications of emerging reproductive technologies, arguing that women must remain sovereign decision-makers in all contexts of reproduction, including assisted fertility, single motherhood, and abortion (Durmuş, 2022). In this framework, reproductive autonomy is inseparable from broader struggles for gender equality and social justice.

The comparative analysis reveals both profound divergences and meaningful convergences between Islamic legal thought and feminist theory. Islam recognizes women's agency in reproductive matters while

embedding that agency within a relational ethical structure centered on family, lineage, and communal welfare (Hurr Amili, 1989; Javadi Amoli, 1996). Feminism, by contrast, prioritizes individual sovereignty and treats reproductive choice as an unconditional personal right immune from familial or institutional interference (Butler, 1990; de Beauvoir, 1949). These differing ontological premises generate contrasting legal outcomes in areas such as abortion, contraception, assisted reproduction, and the reproductive rights of unmarried women (Habibnezhad & Bekhrad, 2021; Sadeghi Moghaddam, 2004). Nevertheless, both perspectives converge in their insistence on the protection of women's dignity, the rejection of coercion, and the necessity of informed consent in all reproductive decisions (Hooks, 2000; Motahari, 2006). This shared normative commitment opens a dialogical space for cross-cultural engagement and legal innovation that respects religious values while advancing women's rights.

The practical implications of these theoretical differences become evident in national legal systems. In Egypt, reproductive law reflects Islamic jurisprudential principles by criminalizing abortion except in cases of serious medical necessity and restricting assisted reproduction to legally married couples (El Feki, 2013). Judicial practice consistently reinforces these norms, privileging family integrity and moral order over individual choice. France, by contrast, exemplifies the feminist-influenced model, having legalized abortion, expanded access to reproductive technologies for single women and same-sex couples, and institutionalized state support for reproductive healthcare through comprehensive public policy. These divergent legal architectures illustrate how reproductive rights are shaped by cultural, religious, and political contexts rather than universal norms alone. Both systems,

however, confront ethical challenges arising from biomedical commercialization, unequal access to healthcare, and the tension between technological possibility and moral responsibility (Habibnezhad & Bekhrad, 2021; Motahari, 2006). The comparative evidence thus underscores the necessity of context-sensitive legal frameworks that integrate ethical reflection with social realities.

The comparative investigation demonstrates that women's reproductive rights constitute a multidimensional legal and ethical construct shaped by competing conceptions of autonomy, responsibility, dignity, and social order. Islamic legal thought and feminist theory, despite their epistemological differences, both seek to protect women's humanity and agency while grappling with the profound moral consequences of reproductive decision-making. The future of reproductive rights discourse depends on sustained interdisciplinary dialogue that bridges religious tradition, legal development, ethical reasoning, and social justice, enabling legal systems to respond constructively to evolving human needs while safeguarding fundamental values.

## References

- Butler, J. (1990). *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. Routledge.
- de Beauvoir, S. (1949). *Le Deuxième Sexe*. Gallimard.
- Durmuş, D. (2022). Tracing the Influence of Simone de Beauvoir in Judith Butler's Work. *Philosophies*, 7(6), 137. <https://doi.org/10.3390/philosophies7060137>
- El Feki, S. (2013). *Sex and the Citadel: Intimate Life in a Changing Arab World*. Vintage Books.
- Habibnezhad, S. A., & Bekhrad, M. (2021). A Reflection on the Right to Procreation in the Light of Declaratory and Mandatory Rules of Artificial Insemination. *Public Law Research*.
- Hooks, b. (2000). *Feminism is for Everybody: Passionate Politics*. South End Press.
- Hurr Amili, M. b. H. (1989). *Wasa'il al-Shia*. Al-Albayt Institute.
- Javadi Amoli, A. (1996). *Woman in the Mirror of Glory and Beauty*. Esra Publication Center.
- Khomeini, R. (1984). *Tahrir al-Wasilah*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Makarem Shirazi, N. (2020). *Answering Modern Jurisprudential Questions*. Dar al-A'lam.
- Motahari, M. (2006). *The System of Women's Rights in Islam*. Sadra Publications.
- Sadeghi Moghaddam, M. H. (2004). Artificial Insemination from the Perspective of Islamic Law. *Modares Humanities Quarterly*(37), 161-186.
- Sistani, A. (2021). *New Referendums*.
- Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan*. Islamic Publications Office.
- United Nations. (1979). Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW).